بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَنِ ٱلرَّحِيمِ

فایل 1116 \_ تفسیر سوره ی نور ، آیه ی 1 و 2

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ‌ اللهِ الْاَعظَم مَوْلانا حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنْ عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الْشَّریفَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ‌الدّینِ.

خوردن و آشامیدن چیز نجس یا متنجّس حرام است. هم به طور مباشرت حرام است و هم به طور تسبیب. می­دانید که نجس با متنجّس فرق می­کند. مثلاً خون نجس است، امّا اگر غذایی مثلاً خون درونش ریخته شد متنجّس می­شود. آبی که خون درونش ریخته شده متنجّس می­شود خود خون ، نجس است. خوردن نجس و متنجّس و آشامیدن نجس و متنجّس حرام است. فرق نمی کند کسی بِالمُباشَرَه مرتکب بشود یا بِالتَّسْبیب. یعنی چیز متنجّس را خودش بخورد یا بیاشامد یا سبب بشود که دیگری بخورد، این هر دو حرام است. خودش خوردنش حرام است و مسبّب بودنش هم حرام است یعنی سبب بشود که دیگری بخورد. این فرق نمی­کند. بله اگر نه خودش مباشر هست و نه مسبّب ولی دید کسی می­خورد مثلاً فرض بفرمایید کسی یک غذای متنجّسی می­خورد یا یک آبی که متنجّس بوده می­خورد و خودش نمی­داند حالا این شخص لازم است اعلام کند به او که این نجس است یا متنجّس است؟ نه برایش واجب نیست. خودش خوردنش حرام است. بخواهد سبب بشود که دیگری بخورد این هم حرام است. امّا حالا دیگری می­خورد و این شخص هیچ دخالتی هم در خوردن او ندارد ، نه خودش مباشر هست و نه مسبّب. واجب نیست به او اعلام کند که این چیزی که می­خوری نجس است. مثلا لباسی متنجّس است و می­داند که متنجّس است نمی­شود در این لباس نماز خواند و نمی­شود تسبیب کند یعنی سبب بشود که کسی با این لباس نماز بخواند، آن هم جایز نیست. به عبارت دیگر بر خودش جایز نیست با لباس متنجّس نماز بخواند و هم نمی­شود این لباسِ متنجّس را به کسی بدهد که او با آن نماز بخواند امّا اگر دید کسی با آن لباس متنجّس نماز می­خواند و خبر هم ندارد و جاهل است و می­خواند ، این برایش واجب نیست که اعلام کند لباس متنجّس است بعد آقایان فقها این فرض را عِنوان کردند که اگر کسی وارد منزل شما شد و فرش منزل شما مثلاً نجس است، یک نقطه­اش نجس است. حالا این مهمان هم آمد روز بارانی هم بود و با لباس باران خورده و خیس آمد همانجا نشست. آیا واجب است شما به او اعلام کنید که این فرش نجس بود و شما لباستان خیس بود و نشستید این لباس نجس شد، واجب است؟ بین فقها محلّ اشکال هست. فتوا شاید نداده باشند ولی می­گویند چون صاحب خانه است احتیاط در این است که دارد که اعلام کنند و همینجور اگر صاحب خانه، برای مهمان غذا آورد و بعد ، خودش دید که نجس است، خود صاحب خانه متوجّه شد مثلاً فضله ی موش در آن غذا هست، فقها گفته اند که اینجا اعلام کند ، باز هم شاید احتیاط داشته باشند که اعلام کند. مسئله ی دیگر این است که اگر هر دو مهمانند، صاحب خانه نیستند، دو تا مهمان در خانه ی کسی غذا می­خورند و یکی از اینها متوجّه شد که این غذا نجس است آیا واجب است به دیگری اعلام کند ؟ نه لازم نیست. چون خودش که صاحب خانه نیست، آن بحث صاحب خانه بود. امّا اینجا هر دو مهمان هستند خودش نمی­خورد امّا دیگر واجب نیست که به دیگران اعلام کند که این غذا نجس است. پس مسئله­اش با صاحب خانه فرق می­کند. تازه در صاحب خانه هم فقها احتیاط دارند به اینکه اعلام کند و امّا اگر غیر صاحب خانه بود، اعلام کردنش واجب نیست.

در گذشته، از اوّل قرآن تا آخر سوره ی مؤمنون را ترجمه کردیم. برحسب ترتیب جمعی، سوره ی نور بعد از سوره ی مؤمنون واقع شده که از سوره های مدنیّه است. در مدینه بعد از هجرت نازل شده و چون آیه ی نور در این سوره هست به تناسب همان آیه ، سوره هم سوره ی نور نامیده شده است و قسمت عمده ی آیات این سوره ، مربوط به مسئله ی عفّت و پاکدامنی است یعنی حفظ فروج ، حفظ نظر و سَتر و پوشاندن زن خود را و نظر بازی نکردن مرد و سایر جِهات مربوط به عفّت و پاکدامنی. و لذا بعضی گفته­اند اگر این سوره، سوره ی عفّت نامیده بشود بی­تناسب نیست. به هر حال سوره به نام سوره ی نور است.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

« سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ »[[1]](#footnote-1)

(این) سوره ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم ، و در آن آیات روشنی نازل کردیم شاید شما متذکر شوید.

« سُورَةٌ أَنْزَلْناها وَ فَرَضْناها» از اوّل هم ، کلمه ی سوره تعبیر شده« سُورَةٌ أَنْزَلْناها ». چون یک بحثی هست که آیا قرآن کریم و سوره ها و آیات آن در زمان حیات خود پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم  و به دستور آن حضرت جمع آوری شده یا بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم  تنظیم شده؟ این محل بحث هست و گفتار هم در این قسمت زیاد هست. ولی قطعا آنها که اهل تحقیق هستند می­رسند به این مطلب که در زمان حیات رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم  به دستور خودشان ، به این کیفیّت تنظیم شده ولو این ترتیب، ترتیب نزولی نیست یعنی به این کیفیّت نازل نشده که اوّل سوره ی مؤمنون باشد ، بعد سوره ی نور و بعد هم سوره­های دیگر. امّا جمعش به همین کیفیّت است که الآن هست. ترتیب جمعی­اش به دستور پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم بوده و در زمان حیات خودشان به وحی الهی و دستور آن حضرت جمع آوری شده است. اهمیّت بکار رفتن لفظ "سوره" در قرآن و شواهد و قرائنی هم برای این مطلب هست. یکی همین ، تعبیر به "سوره" در قرآن است که بعید نیست شاهد بر مطلب باشد. چون می­دانیم که سوره ، یک مجموعه­ای است از آیاتی که با هم یک ارتباط و تناسبی دارند، حالا از هر جهتی جمع آوری شده که این سوره با سوره ی دیگر امتیاز دارد. بعد تعبیر به سوره شده، همین تعبیر به سوره نشان می­دهد که در زمان خودشان تنظیم شده دیگر. تنظیم شده سوره­ای به نام بقره نامیده شده، سوره­ای به نام حمد نامیده شده. در روایات هم داریم که اگر کسی سوره ی حمد بخواند چنین است، سوره ی یاسین بخواند چنین است، سوره ی بقره بخواند چنین است. از خود پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم هم نقل شده است.بنابراین معلوم می­شود که قرآن کریم در زمان خودشان سوره سوره شده که هر سوره­ای نام مخصوص به خودش داشته سوره ی یاسین بوده یا سوره ی بقره یا سوره ی آل عِمران. و خود قرآن هم گاهی تعبیر به "سوره" می­کند.

« وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلنا عَلى‌ عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ »[[2]](#footnote-2)

و اگر درباره ی آنچه بر بنده ی خود نازل کرده ام تردید داریدیک سوره همانند آن بیاورید.

**تحدی و مبارزه طلبی قرآن کریم**

که در اینجا تَحَدّی شده ، یعنی اگر راست می­گویید که این کتاب ، ساخته ی مغز بشر است، خب خودتان هم بسازید. شما اگر بلدید ، سوره­ای مانند آن بیاورید. خود قرآن می­گوید « فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ » سوره­ای مانند قرآن که از شخص اُمّی صادر شده است، به زبان او جاری شده است بیاورید. یا « بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ »[[3]](#footnote-3) این آیه هم داریم که ده سوره مانند قرآن بیاورید،بنابراین خود قرآن تعبیر به "سوره"می کند.پس معلوم می­شود که در زمان خود پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم این بوده است، یعنی قرآن، سوره سوره شده. آیاتی تنظیم شده به نام سوره و سوره­هایی به دنبال هم قرار گرفته­اند، حتّی در روایات آمده است که هفت تا سوره ی حوامیم داریم که اینها همه، اوّلشان "حم" است. هفت سوره که از سوره ی مؤمن شروع می­شود تا سوره ی احقاف که این هفت سوره ی[[4]](#footnote-4)دنبال هم، همه­اش اوّلش حم است.«حم\* عسق»[[5]](#footnote-5) « حم\* تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ »[[6]](#footnote-6) منظور این که کلمه سورة و سُوَر در خود قرآن بکار رفته است و این خودش شاهدی است و قرینه­ای است بر این که در زمان حیات رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم تنظیم شده سوره­ها و آیات به این کیفیّت تنظیم شده است.

**اهمیت فوق العاده ی سوره ی نور**

حالا در اول این سوره ی نور کلمه « سُورَةٌ » آمده، « سُورَةٌ أَنْزَلْناها » معلوم می­شود یک مجموعه­ای است. یعنی همین سوره، مجموعه آیاتی است و به نام سوره نور جمع آوری شده است.می فرماید « سُورَةٌ أَنْزَلْناها »سوره­ای است که ما آن را نازل کرده­ایم. خب همه­ی قرآن تنزیل شده ، نازل شده.

« إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ »[[7]](#footnote-7)

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع آنرا حفظ می کنیم.

« إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ »[[8]](#footnote-8)

به یقین ، ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

خود قرآن، معلوم است نازل شده است. ولی در عین حال وقتی مستقلّاً می­فرماید که ما این سوره ی نور را نازل کرده ایم شاید اشاره به اهمّیّت این سوره باشد یعنی مطالبی که در این سوره آمده است آنقدر مهم است که جا دارد که بگوید مستقلّاً نازل شده ولو اینکه همه­ی قرآن ، نازل شده است، شکّی در آن نیست.مخصوصاً دنبالش می فرماید: همین سوره را « و فرَضْناها »و ما یک تکلیف قطعی قرار داده­ایم ، همین مطلب را نازلش کرده­ایم و مفروضش کرده­ایم یعنی به این مطالب حتمیّت و قطعیّت خاصّی داده­ایم ، فرموده مطالبی که در این سوره هست، مطالب مفروض است، قطعی است، شدّت اهتمام دارد. خب همه­ی دستورات قرآن قطعی است، شکّی درونش نیست ولی در عین حال نشان می دهد که این مطالب، در این سوره، بر تطهیر جامعه­ی مسلمین، بلکه جامعه­ی بشری، اهمّیّت فوق العاده­ای دارد ، باید طهارت در آن ایجاد بشود، نورانیّت در زندگی به وجود بیاید. مطالب این سوره ، دارای این اهمّیّت است و لذا جا دارد که هم مستقلّاً بفرماید: « أَنْزَلْناها » و هم بفرماید: «فرَضْناها». ما این آیات را هم نازل کردیم، فرود آورده­ایم، به قدرت مان، به حکمت مان، به تدبیرمان که حافظش هم ما هستیم و هم به تکلیف قطعی و حتمی درباره­ی این سوره فرض و واجب کرده­ایم. باز دوباره می فرماید :« وَ أَنْزَلْنا فِيها آياتٍ بَيِّناتٍ » دوباره تکرار می­شود که ما در این سوره ، آیات بیّنات و ادّله ی روشن آورده­ایم ، هم برای عقائد ، هم برای احکام عملی. خب این دوبار تکرار شد « أَنْزَلْنا ». « أَنْزَلْنا فِيها آياتٍ بَيِّناتٍ » ما در این سوره ادّله­ی روشن و آیات بیّن نازل کرده­ایم. پس خود قرآن نازل است ، در عین حال برای شدّت اهتمام به این مطالب، فرمود: « سُورَةٌ أَنْزَلْناها» خود این سوره ، نازل شده است، باز دوباره ما در این سوره آیاتی نازل کرده­ایم و سه بار تقریباً مسئله تکرار می­شود. هم خود قرآن که می­دانیم نازل است، این سوره هم نازل است، آیاتی در این سوره نازل است که همه­ی اینها نشان دهنده­ی اهمّیّت فوق­العاده­ی مطالب و دستوراتی است که در این سوره رسیده که گفتیم قسمت عمده­اش مربوط به عفاف است. عفّت زنان و مردان که این نشان دهنده ی­ اهمّیّت این مطلب است که مسئله­ی مرد و زن و ارتباطی که میان مرد و زن هست، شدّت احتیاطی که لازم است، معلوم می­شود که چون مهمّ است اینجور تعبیر شده است. قرآن نازل، سوره­ی نور نازل، آیاتی در این سوره نازل و مفروض و قطعیّت و حتمیّت دارد.

**لزوم تفکُّر درباره ی لفظ "تذکُّر"**

پس میفرماید: « لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ » به این منظور که بر شما یادآوری بشود. تَذَكَّرُونَ از تذکُّر گرفته شده یعنی همان مطالبی که در فطرت شما ریشه دارد چون واقعاً حقایق دینی، معارف دینی و دستورالعمل­ها اگر تحلیل بشود به یک فطرت می­رسد که ریشه ی فطری دارد

 « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»[[9]](#footnote-9)

پس روی خود را ، متوجّه آیین خالص پروردگار کن ، این سرشت الهی است که خداوند ، انسانها را بر آن آفریده است.

 فطرت انسان اقتضای همین معارف را دارد و لذا اگر الآن ما هم می­گوییم تذکّر می­دهیم و از لفظ "تذکر" استفاده می کنیم یعنی همان مطلبی که در فطرت شماست و در عقل شما مدفون است ما می­خواهیم همان­ها را بیرون بیاوریم و یادآوری کنیم « لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ». خب این به طور کلّی ، اوّل سوره است.

**حد و کیفر بی عفّتی**

 بعد دومین آیه­اش مربوط به همان مسئله­ی عفّت و بی­عفّتی است که این آیه­ی دوم مربوط به حد و کیفری است که باید به زناکار داده بشود.

« الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»[[10]](#footnote-10)

هر یک از زن ومرد زناکار را ، صد تازیانه بزنید ، و نباید رأفت ( و محبَّت کاذب) نسبت به آن دو شما را از (اجرای) حکم الهی مانع شود ، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید ، و باید گروهی از مؤمنان ، مجازاتشان را مشاهده کنند.

« الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ» مرد زناکار و زن زناکار را باید تازیانه بزنید هر کدامشان صد تازیانه. البتّه زنا اقسام مختلف دارد و کیفرهای آن هم مختلف است. شاید به هفت یا هشت نوع تقسیم بندی شده باشد. گاهی زنایی است که آن زانی باید با شمشیر کشته بشود. گاهی زنایی است که باید رَجْم بشود یعنی باید سنگسار بشود.گاهی زنایی است که حدّش صد تازیانه است. گاه زنایی است که پنجاه تازیانه، گاه هفتاد و پنج تازیانه، گاه جمع می­شود میان رَجْم و صد تازیانه یعنی اوّل صد تازیانه می­زنند و بعد هم رَجْمش می­کنند و گاه داریم زنایی که ممکن است تحدید باشد یا تجلید یا تعذیب!!! درباره ی آن هست تراشیدن سرش است، صد تازیانه بزنند، سرش را هم بتراشند، بعد ، از آن شهری که این عمل در آن واقع شده تبعیدش کنند ، از آن شهر بیرونش کنند. ما اینجور اقسام مختلف داریم. هم اقسام زنا مختلف است و هم کیفرها مختلف است. حالا این آیه راجع به یک قسمتش هست طبق روایاتی که داریم، آنوقت استثنائات هم داریم و موارد خاصّی دارد که همه­ی اینها در متن قرآن نیست، آن که هست همین­ است « الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ». به هر کدام از زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید.

**همه جا مرد ، مقدّم است غیر از اینجا !!!**

 یک نکته­ای اینجا هست که زن، « الزَّانِيَةُ » را مقدّم بر مرد، « الزَّانِي » ذکر فرموده است. حال آنکه در همه جای قرآن مرد ، مقدّم بر زن ذکر می­شود.

« إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا »[[11]](#footnote-11)

به یقین ، مردان مسلمان و زنان مسلمان ، مردان با ایمان و زنان با ایمان ، مردان مطیع (فرمان خدا) و زنان مطیع(فرمان خدا) ، مردان راستگو و زنان راستگو ، و مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا ، مردان با خشوع و زنان با خشوع ، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده ، مردان روزه دار و زنان روزه دار ، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که (بسیار یاد خدا را) یاد می کنند ، خداوند برای همه ی آنان آمرزش و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

 ما در قرآن زیاد داریم که همه جا مرد مقدّم بر زن ذکر می­شود.

 « الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ »[[12]](#footnote-12)

مردان، سرپرست و نگهبان زنانند.

چون مرد هم جسماً قویّ است و هم عقلاً قوی­تر است جنس زن نیز البتّه هم جسماً لطیف­تر از مرد است و هم احساسات و عواطفش نسبت به عقلش قوی­تر هست که بحث عمیق و وسیع و گسترده ای دارد. از این جهت مرد جنبه­ی سرپرستی بر زن دارد « قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ » یعنی تدبیر امور و نگهداری و به عبارت دیگر ، خدمت گذاری نسبت به زن به مرد داده شده است ، چون مرد ، هم عقلاً و هم جسماً نسبت به زن قوی­تر است. از این نظر نظارت و تدبیر در امورِ زن ، به مرد واگذار شده است.جنسِ خشن باید جلو بیفتد و سپر بلای جنس لطیف قرار بگیرد و او را از آفات و بلیّات دیگر حفظ کند ، و لذا همه جای قرآن ، مرد را مقدّم بر زن ذکر می­کند. امّا در این آیه می­ بینیم که ، زن مقدّم بر مرد ذکر شده است. حتّی در آیه ی سرقت

 « وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا »[[13]](#footnote-13)

دست مرد دزد و زن دزد را(به مقدار چهار انگشت)قطع کنید.

 در آنجا هم مرد ، مقدّم ذکر شده است. مرد دزد و زن دزد ذکر شده است، نشان می­دهد که مرد حتّی در گناه، حتّی در جنایت، پیشرو قافله است ، سلسله جنبان گناه ، مرد است ، در همه جا که مقدّم است ، آنجا هم مقدّم است. امّا به مسئله ی زنا که می­رسد برعکس است در اینجا سلسله جنبان ، زن است که بسا آن سرچشمه ی وسوسه از او شروع می­شود که اگر او تمکین نکند به این سادگی زنا واقع نمی­شود. ولی از اینکه زانیه ، مقدّم شده بر زانی احتمالاً عرض می­شود شاید اشاره به این باشد که در این گناه ، زن تقدّم بر مرد دارد، در همه جا مرد تقدّم دارد حتّی در گناه حتّی در سرقت ، در همه جا، امّا در این مسئله نه « الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ» غالباً وسوسه، از زن شروع می­شود و لذا « الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي » زن زناکار و مرد زناکار را

دلسوزی بیجا ممنوع!!!

« فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ » صد تازیانه بزنید و رأفت ظاهری هم شما را نگیرد « وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ » چون ممکن است مثلا بخواهید تازیانه بزنید او قدری داد و فریاد کند، ناله کند، استغاثه کند، رحم در دلتان پیدا بشود. نه حق ندارید نسبت به آنها رأفت و رحمت نشان دهید. باید تازیانه بزنید جمعی هم حاضر باشند ببینند « وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ » دین خداست.

در ، دین خدا دخالت نکنید!!!

 اشاره دارد شما دردین خدا دخالت نکنید. نمی­توانید عقلتان را در دین خدا به کار بیفکنید. « إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ »[[14]](#footnote-14) شما معارف را با عقل درست می­کنید؟ اصول و عقائد با عقل است. آنجا عقل را به کار بیندازید. خداشناسی، پیغمبر شناسی، امام شناسی و معاد شناسی با عقل است. ولی وقتی از این مراحل گذشتیم و رسیدیم به اینکه خداوند ، حکیم است و حکیمانه تشریع شریعت کرده است، دیگر اینجا دخالت نکنید. دیگر اینجا نمی توانیم بگوییم که رحم کنیم و رأفت داشته باشیم چون این فرد شلّاق می­خورد و ناراحت می­شود نه اینطور نیست، این دین خداست و در دین خدا رأفت ، شما را نگیرد « وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ » همچنین بیش از حدّی که ما معیّن کرده­ایم نمی­توانید خشونت اِعْمال کنید. ممکن است خدا تعیین کرده کسی را صد تازیانه بزنند، یکی ناراحت و عصبانی شده و صد و یکی بزند حق ندارد. آن یک تازیانه ی اضافه را حق ندارد بزند، بگوید مثلاً کار بدی کرده، غلط کرده چنین کاری کرده، یکی هم به خاطر غلط کردنش بزنید ، حق ندارید. آن حدّی که خدا معیّن کرده.دقیق باید مراعات شود نه کم نه زیاد. آیه می فرماید در حکم خدا ، حق ندارید دخالت نکنید« وَ لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ » چقدر تهدید هم در این آیه هست می فرماید: اگر مؤمن هستید حق ندارید دخالت کنید. « إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ » اگر واقعاً ایمان به خداوند حکیم دارید و همچنین اگر ایمان به کیفر و پاداش قیامت دارید در دین خدا دخالت نکنید. رحم کردن، رأفت کردن دیگر برایش بس است، این حرفها نیست. باید صد تازیانه بر مرد و زن زناکار زده شود، بزنید و رأفت هم نداشته باشید.

**آیا از من مهربانتری؟**

لازم به ذکر است که این حکم ، شرایطی دارد که باید در جای خود بیان شود. البتّه این حدیث هم نقل شده از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم[[15]](#footnote-15): روز قیامت « یُؤتی بِوالٍ » والی، حاکم،زمام­دار و قدرتمندی که اجرای دین به او سپرده شده بود ، او را روز قیامت می­آورند بعد ، این والی مثلاً وقتی اجرای حد می­کرده، رحم کرده و یک تازیانه کم زده ، صد تا بوده نود و نه تا زده، یکی کم زده ، او را در روز قیامت می­آورند «  فَیُقالُ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذاکَ ؟ » به او می­گویند چرا این کار را کردی؟ ما گفته بودیم صد تازیانه ، چرا نود و نه تا زدی؟ چرا یکی کم زدی؟ یا یکی آرام زدی مثلا که دردش نگیرد ؟ چرا این کار را کردی؟ « فَيَقُولُ رَبِّ رَحْمَةً لِعِبَادِكَ » خواستم ترحّم کنم ، بنده­ی تو بود دیگر. بنده­ی تو هست خواستم به او رحم کنم. « فيقالُ لَهُ: أنتَ أرحَمُ بهِم مِنّي ؟! » می­گوید: تو از من هم رحیم­تری؟! یعنی تو به بنده ی من از من دلسوزتری؟! اگر حساب رحمت است من أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ هستم هیچ کسی از من رحیم­تر نیست. یعنی تو آدمی بودی که رحمت تو بر بنده ی من از خود من بیشتر بوده؟! « فيقالُ لَهُ : أنتَ أرحَمُ بهِم مِنّي؟! فيُؤمَرُ بهِ إلى النّارِ » او را به جهنّم می­برند.

**آیا بهتر از من حکم می کنی؟**

 از آن طرف اگر کم شلّاق بزند می پرسند چرا نود و نه تا زدی؟ چرا صد تا نزدی؟ چرا یک ضربه­ را آرام زدی مثلاً؟ این شخص هم طبق دین عمل نکرده. دین خداست، دین خدا که دیگر تعارف برنمی­دارد. بعد « یُؤْتى بِمَنْ زادَ سَوْطاً » آن یکی که یک شلّاق بیشتر زده او را می­آورند« فَیُقالُ لَهُ لِمَ فَعَلْتَ ذلِکَ ؟» می پرسند: چرا این کار را کردی؟ ما گفتیم صد تا بزن، چرا صد و یکی زدی؟ چرا بیشتر زدی؟ او جواب می­دهد که « لِیَنْتَهُوا عَنْ مَعاصیکَ ! » خواستم مردم عبرت بگیرند دیگر گناه نکنند. دوباره سؤال می کنند: « أنْتَ أحْکَمُ بِهِ مِنّى ؟! » آیا تو از من در تشریع دین حکیم­تر بوده­ای ؟! یعنی من آنقدر نفهمیدم که صد و یکی بزنی برای اینکه بیشتر عبرت بگیرند. تو از من در تشریع دین حکیم­تر بودی ؟! چرا زیاد زدی مگر تو حکیم­تر بودی؟!

1. . سوره ی نور، آیه ی 1 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره ی بقره، آیه ی 23 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره ی هود، آیه ی 13 [↑](#footnote-ref-3)
4. . این هفت سوره ، عبارتند از سوره ی مؤمن ، فُصِّلَت ، شُوری ، زُخرُف ، دُخان ، جاثیه و سوره ی احقاف [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره ی شوری، آیات 1و2 [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره ی غافر، آیات 1و2 [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره حجر، آیه 9 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره قدر، آیه 1 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره ی روم، آیه ی 30 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره ی نور، آیه ی 2 [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره احزاب، آیه 33 [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره ی نساء ، آیه ی 34 [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره ی مائده، آیه ی 38 [↑](#footnote-ref-13)
14. . بحار ، ج 2 ، ص 303 [↑](#footnote-ref-14)
15. . عوالی اللّائی ، ج 2، ص 153 [↑](#footnote-ref-15)